

اثربخشی سبک‌های فرزندپروری والدین بر گرایش دانش‌آموزان به رفتارهای پرخطر

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۲۹

کد مقاله: ۲۳۳۸۱

مهتاب شمس‌الهی*^۱، احمد علی جدیدیان^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر سبک فرزندپروری والدین بر گرایش دانش‌آموزان به رفتارهای پرخطر صورت گرفت. روش تحقیق توصیفی از نوع علی مقایسه‌ای بود. جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه والدین و کلیه دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه دوره دوم شهر تویسرکان در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ بودند، نمونه آماری با استفاده از جدول مورگان و کرجسی با روش تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای تعداد ۹۵ نفر انتخاب شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از دو بخش آمار توصیفی (شاخص‌های پراکندگی و مرکزی و به‌همراه نمودارهای متناسب با جداول) آمار استنباطی (آزمون‌های کولموگروف - اسمیرنوف، تحلیل واریانس و همبستگی پیرسون توسط نرم‌افزار آماری SPSS ویرایش ۲۲) بهره‌گیری شد. براساس یافته‌های حاصل از پژوهش، میان سه سبک فرزندپروری در میزان رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان تفاوت معنی‌داری دیده نمی‌شود. همچنین یافته‌های پژوهش در رابطه با فرضیه‌های فرعی نشان داد بین سه سبک فرزندپروری از نظر گرایش به مواد، سیگار، خشونت، رابطه با جنس مخالف، و گرایش به رانندگی پرخطر، تفاوت معناداری وجود ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: سبک فرزندپروری، رفتارهای پرخطر، دانش‌آموزان

^۱ - نویسنده مسئول؛ کارشناسی ارشد روانشناسی، گرایش تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان
Nazanenshams@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کنگاور
ahjadidi53@gmail.com

رفتارهای پرخطر، یکی از موارد جدی تهدید کننده سلامت عمومی است که در سال‌های اخیر با توجه به تغییرات سریع اجتماعی از سوی سازمان‌های بهداشتی، مجریان قانون و سیاست‌گذاران اجتماعی، به عنوان یکی از مهم‌ترین مشکلات موجود در جامعه مورد توجه قرار گرفته است (آبار^۱ و همکاران، ۲۰۱۳). هرچند هیچ یک از بخش‌های جامعه از عواقب رفتارهای پرخطر و تهدید کننده سلامت عمومی در امان نیستند، اما بعضی از گروه‌های اجتماعی از جمله نوجوانان در معرض خطر بیشتری قرار دارند، به طوری که بسیاری از قربانیان رفتارهای پرخطر در آینده، نوجوانان امروزی خواهند بود (دانیل، جنیفر و برنت^۲، ۲۰۱۲). بسیاری از نوجوانان در مقابله با بحران‌ها و دشواری‌های دوره‌ی نوجوانی، دست به رفتارهایی می‌زنند که سلامت حال و آینده‌ی آنان را مورد تهدید قرار می‌دهد. بنابراین در خانواده‌هایی که شرایط مناسبی برای دوران بحرانی بلوغ و پیشگیری از رفتارهای پرخطر مهیا می‌کنند، فرزندان با ایمنی بیشتری این دوران بلوغ را می‌گذرانند و همچنین مشکلات نوجوانی کمتری را شاهد می‌باشند و سریعتر از بقیه به پختگی و کمال فکری، عاطفی و اجتماعی می‌رسند (گارلین و الونسو^۳، ۲۰۱۴). عدم ارتباط دوستانه با فرزندان منشاء بسیاری از سرخوردگی‌ها و لغزش‌های نوجوانان است که باعث خلاء عاطفی گردیده و احیاناً در آینده باعث مشکلاتی برای نوجوان خواهد شد. بنابراین برای ایجاد رابطه‌ای مناسب بین والدین و نوجوانان، ایجاد فضای خانوادگی سالم و آموزش و فراگیری سبک‌های فرزندپروری متناسب کاملاً ضروری است (هوئی^۴ و همکاران، ۲۰۱۱).

خانواده به عنوان محوری‌ترین عامل در شکل‌گیری رفتارها، پرورش استعدادها و باورهای فرزندان شناخته شده است. خانواده نمایانگر نیرومندترین منبع اجتماعی برای پرورش و افزایش توان بالقوه فرزندان که با ارزش‌ترین سرمایه هر ملتی هستند می‌باشد (زارع، ۱۳۸۸). منش و رشد شخصیت کودک، از رفتارها و شیوه‌هایی متأثر است که والدین اعمال می‌کنند که این روش‌ها و شیوه‌ها سبک‌های فرزندپروری نامیده می‌شوند. منظور از سبک‌های فرزندپروری، روش‌هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار، می‌گیرند و بیانگر نگرش‌هایی است که آن‌ها نسبت به فرزندان خود دارند. سبک فرزندپروری، متأثر از عوامل مختلفی از جمله عوامل، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشند (سهرابی و حسنی، ۱۳۹۱).

محققان در خصوص سبک‌های فرزندپروری والدین و تأثیراتی که هر کدام از آن‌ها بر رشد کودکان دارند به بحث و بررسی می‌پردازند و الگوهای مختلفی ارائه می‌دهند. بامریند (۱۹۷۱) سه سبک فرزندپروری که مبتنی بر دو شاخص اصلی یعنی محبت والدین و کنترل والدین، پایه‌ریزی شده را مطرح کرده است که عبارتند از سبک مقتدرانه، سبک مستبدانه و سبک سهل‌گیرانه. نگرش‌ها، اعتقادات و رفتارهای والدین که در قالب الگوی خانوادگی یا سبک‌های فرزندپروری نمود پیدا می‌کند، عامل بسیار مهمی در تکوین شخصیت، رشد شناختی و عاطفی فرزندان محسوب می‌شود (هواسی، ۱۳۹۰). در همین راستا فضلی (۱۳۸۹)، میرفردی، احمدی و نیکخواه (۱۳۹۰)، حاجی و همکاران (۱۳۹۱) و گرجی و همکاران (۱۳۹۲) نشان دادند که سبک‌های فرزندپروری بر رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان تأثیرگذار هستند. از سوی دیگر، ولف و هایریچ^۵ (۲۰۰۹)، کبلی و آگدن^۶ (۲۰۱۱)، تلگان و سندرز^۷ (۲۰۱۲)، کزدا، ایبرگ، ریچ و کیوریدو^۸ (۲۰۱۳) و گلدنشتاین^۹ و همکاران (۲۰۱۴) به این نتیجه رسیدند که تفاوت معنی‌داری در سبک‌های فرزندپروری از لحاظ رفتارهای پرخطر فرزندان وجود ندارد و لذا سبک‌های فرزندپروری هیچ گونه تأثیری بر رفتارهای پرخطر فرزندان ندارند.

مسئله گرایش به رفتار پرخطر در میان نوجوانان و جوانان به دلیل حساسیت این دوره از زندگی و نقش آن در زندگی آینده افراد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مساله وقتی مهم‌تر می‌شود که شیوع مصرف مواد مخدر در میان دانش‌آموزان مطرح شود. بنابراین توجه به رفتار پرخطر در بین دانش‌آموزان از موضوعات اساسی خانواده‌ها بوده و شناخت خانواده‌ها به ویژه والدین از تغییرات و رفتارهای این دوران می‌تواند در کاهش چالش‌های موجود و برقراری ارتباط با نوجوانان موثر باشد (هنرپروران، ۱۳۹۱). بنابراین نهاد خانواده وظیفه خطیری بر عهده دارد که وظیفه آن مراقبت از فرزندان و تربیت آن‌ها، برقراری ارتباط سالم اعضا با هم و کمک به استقلال و پیشگیری از گرایش به رفتارهای پرخطر نوجوانان است. بنابراین خانواده نقش موثری در شناسایی عوامل مرتبط با رفتار پرخطر و ارائه راهکارهای موثر جهت پیشگیری از طریق به کارگیری سبک‌های فرزندپروری اثر بخش و درمان اینگونه اختلالات دارد که همیشه پیشگیری مقرون به صرفه‌تر و کاراتر از درمان است (طراوتی‌الست، ۱۳۹۳).

1Abar
2 Danielle, Jennifer & Brent
3 Gallari & Alonzo
4 Hui
5 Wolf, Hirsch
6 Kjobli & Ogden
7 Tellegen., Sanders
8 Calzada., Eyberg, Rich, & Querido,
9 Goldestein

به طور کلی علی رغم تلاش بسیاری که دو دهه اخیر، در جهت افزایش آگاهی عمومی نسبت به مضرات و خطرات رفتارهای پرخطر صورت گرفته است، همچنان با افزایش روز افزون این رفتارها به ویژه در میان جوانان و نوجوانان روبه‌رو هستیم. مطالعات نشان داده که اغلب رفتارهای پرخطر، از جمله استعمال دخانیات، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر و رفتارهای جنسی ناپایمن در سنین قبل از ۱۸ سالگی آغاز می‌شود (احمدپورترکمان، ۱۳۹۰). بنابراین، نقش سبک فرزندپروری و شیوه تربیتی والدین در اینجا بیش از هر جای دیگر اهمیت خود را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد سبک‌های فرزندپروری بر گرایش دانش‌آموزان به رفتارهای پرخطر نقش بسزایی داشته باشند، لازم به ذکر است که تا این تاریخ مطالعه‌ای که بررسی سبک فرزندپروری و درک رفتارهای پرخطر در خانواده‌های ایرانی پرداخته شده باشد انجام نگرفته است. بنابراین سوال اصلی تحقیق را به این صورت بیان می‌کنیم که آیا سبک‌های فرزندپروری والدین بر گرایش دانش‌آموزان به رفتارهای پرخطر تاثیر دارد؟

۲- مبانی نظری

۱-۲- رفتارهای پرخطر جوانان

رفتارهای پرخطر کودکان، مسئله جدیدی نیست، چرا که جامعه به کرات با این مفاهیم مواجه بوده است از زمانی که مدارس برای پاسخ گویی به تقاضاهای عمومی آموزش و پرورش درهای خود را به روی قشرهای مختلف کودکان جامعه با تفاوت‌های عمیق قومی، فرهنگی و خانوادگی گشوده‌اند، آموزش و پرورش با این اختلالات روبرو بوده است. اصطلاح رفتارهای پرخطر که نتیجه بارز آشننگی هیجانی است، معمولاً برای کودکانی که دچار تضاد هستند به کار می‌رود. این اصطلاح، تقریباً از دهه سال پیش به حوزه روان‌شناسی وارد شده و از آن هنگام تاکنون بسیاری از متخصصان و افرادی که با این کودکان سروکار داشته‌اند، این اصطلاح را در معانی و مقاصد متفاوتی به کار گرفته‌اند (سیف نراقی و نادری، ۱۳۷۰).

با اینکه اصطلاحات به کار رفته و تأکید نسبی بر برخی نکات از یک تعریف به تعریف دیگر متفاوت است ولی برخی از جنبه‌هایی که در تعاریف مختلف به آن‌ها اشاره شده است از این قرار می‌باشند: رفتاری که به طور برجسته از رفتار معمول متفاوت است، مشکلی که مزمن است و رفتاری که به دلیل توقعات فرهنگی و اجتماعی غیرقابل قبول است (طهماسیان و همکاران، ۱۳۸۶).

با همه این تفاوت‌ها، امروزه تعریف فدرال I.D.E.A^۱ که در مورد رفتارهای پرخطر، اصطلاح آشننگی هیجانی^۲ را به کار می‌برد و اغلب از سوی متخصصان، مفید و معقول تلقی می‌شود، پنج ملاک را مورد تأکید قرار داده است که عبارتند از: (۱) ناتوانی در یادگیری که به واسطه عواملی مثل هوش، احساس و عوامل سلامتی قابل توضیح نیست، (۲) ناتوانی در ایجاد و ادامه ارتباطات بین فردی رضایت بخش با گروه همسالان و معلمان، (۳) انواع نامناسب احساسات یا رفتارها تحت شرایطی طبیعی؛ (۴) یک خلق و خوی فراگیر کلی ناخشنودی یا افسردگی (۵) و تمایل به توسعه نشانه جسمانی یا ترس‌های همراه شده با مشکلات مدرسه‌ای یا شخصی (هانت و مارشال، ۳، ۱۹۹۹). از آنجا که این تعاریف موجب بروز مجادلات زیادی شده است، تعدادی از متخصصان ترجیح می‌دهند که از اصطلاح «اختلال رفتاری و هیجانی»^۳ استفاده کنند و تغییراتی را نیز در راستای این اصطلاح به عمل آورند (فورنس و نایتز^۴، ۱۹۹۰). با این وجود، باید اشاره کرد که تعریف رفتارهای پرخطر به لحاظ انفجار ایده‌ها و تعدد نظرات متخصصان رشته‌های گوناگون، روشنی و صراحت خود را از دست داده است، چرا که هر یک از گروه‌های تخصصی بر اساس معیار خاصی به تعریف این اختلالات پرداخته‌اند. در این میان می‌توان، تفاوت تعاریف عرضه شده توسط روان‌پزشکان، روان‌شناسان بالینی، روان‌شناسان کودکان استثنایی و روان‌شناسان اجتماعی را مشاهده کرد. حتی تعریفی که متخصصان آمار و کمی‌گرایان عرضه می‌کنند، متفاوت از تعاریف دیگر متخصصان می‌باشد (تاجیک اسماعیلی، ۱۳۸۹).

هر چند در مورد بسیاری از دانش‌آموزان دارای رفتارهای پرخطر نمی‌توانیم عوامل مشخصی را که به عنوان علل‌های رفتارهایشان تعیین کنیم، با این حال در یک چارچوب نظری می‌توانیم در مورد نقش والدین، گروه همسالان یا خلق و خوی آن‌ها حدس‌هایی را در ذهنمان پیروانیم. از طرفی باید به برخی عوامل شناخته شده که با وقوع این رفتارها همراه هستند، تأکید نماییم و در رابطه با آن‌ها اقداماتی درونی را به انجام رسانیم. در این راستا می‌توان به دو طبقه عمده از عوامل دخیل در رفتارهای پرخطر اشاره کرد: عوامل محیطی و فیزیولوژیکی. عوامل محیطی بر کنش متقابل کودک متمرکزند. بنابراین عوامل مرتبط با رفتارهای پرخطر را می‌توان در دو گروه عمده، طبقه بندی کرد که هر یک از آنها خرده عوامل وابسته‌ای را دربرمی‌گیرند. در این راستاست که عوامل عضوی ژنتیکی و سندروم‌های خاص، به عنوان زیرمجموعه‌های عوامل فیزیولوژیکی مطرح‌اند و عوامل خانوادگی،

1 Individual With disability Education Act

2 Emotional Disturbance

3 Hunt & Marshall

4 Behavioral and Emotional Disorders

5 Knitzer

فرهنگی و تحصیلی (مدرسه‌ای)، تحت عنوان کلی عوامل محیطی قرار می‌گیرند، به نحوی که در بررسی‌های سبب‌شناسی، مورد توجه واقع می‌شوند (هانت و مارشال، ۱۹۹۹).

۲-۲- سبک‌های فرزندپروری

پژوهش‌های معاصر در سبک‌های فرزندپروری از مطالعات «بامریند» درباره کودکان و خانواده‌های آنان نشأت گرفته است. استنباط بامریند از سبک‌های فرزندپروری بر رویکرد تیپ‌شناسی بنا شده است که بر ترکیب اعمال فرزندپروری متفاوت متمرکز است. تفاوت در ترکیب عناصر اصلی فرزندپروری (مانند گرم بودن، درگیر بودن، نظارت و سرپرستی) تغییراتی در چگونگی پاسخ‌های کودک به تأثیر والدین ایجاد می‌کند (فرزادفرد، ۱۳۹۲).

علاوه بر بامریند، پژوهشگران دیگر نیز برای توصیف سبک‌های فرزندپروری رویکرد ابعادی داشته‌اند. سیموند (۱۹۳۹) این ابعاد را پذیرش/طرد و مسلط/مطیع دانسته است. شافر^۲ (۱۹۵۹) عشق/خصومت و اختیار/کنترل، بیکر^۳ (۱۹۶۴) گرمی/خصومت و محدود بودن/آسان گیر بودن را از ابعاد سبک‌های فرزندپروری دانسته‌اند (به نقل از مهرابی زاد هنرمند، ۱۳۷۹). روش‌های متفاوتی برای فرزندپروری مطرح شده است. بامریند با توجه به دو بعد پاسخ‌دهی و تقاضا سه روش فرزندپروری را عنوان کرده است: بعد پاسخ‌دهی^۴ (صمیمیت و اطمینان بخشی): به میزان تلاش والدین برای رشد ابراز وجود و استقلال در کودکان، حمایت و اطمینان بخشی به کودکان و توجه به نیازهای آنان اشاره دارد.

بعد تقاضا^۵ (کنترل): به تلاش والدین برای یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان در خانواده از طریق داشتن تقاضاهای مناسب توانایی‌های فرزندان، نظارت بر آنان و وضع مقررات اشاره دارد (بامریند، ۱۹۹۱).
این سه شیوه فرزندپروری عبارت است از: ۱. مقتدرانه ۲. استبدادی ۳. سهل‌گیرانه (اسعدی، ۱۳۹۳).

۲-۳- سبک فرزندپروری مقتدرانه

سبک مقتدرانه مناسب‌ترین روش فرزندپروری است. والدین مقتدر درخواستهای معقولی برای پختگی دارند و این درخواستها را با تعیین محدودیتها و اصرار بر اینکه کودک باید از آنها تبعیت کند، به اجرا می‌گذارند. درعین حال، آنها محبت و صمیمیت از خود نشان می‌دهند، صبورانه به نقطه نظرهای فرزندشان گوش می‌کنند، و مشارکت در تصمیم‌گیری خانوادگی را ترغیب می‌نمایند. فرزندپروری مقتدرانه، روشی منطقی و دموکراتیک است که طی آن، حقوق والدین و کودکان محترم شمرده می‌شود. یافته‌های بامریند نشان داد که فرزندان والدین مقتدر، بسیار خوب پرورش می‌یابند. آنها شاد و سرحال هستند، در تسلط یابی بر تکالیف جدید، اعتماد به نفس دارند و خودگردان هستند. این کودکان، سوگیری جنسیتی کمتری نشان می‌دهند. دخترها در استقلال و میل به تسلط یافتن بر مهارت‌های جدید، و پسرها در رفتار دوستانه و یاری‌گرانه، نمره‌های بالایی کسب کردند. بعد از تحقیقات اولیه بامریند، مطالعات زیادی یافته‌های او را تایید کردند. فرزندپروری مقتدرانه در طول سال‌های کودکی و نوجوانی، با عزت نفس زیاد، پختگی اجتماعی و اخلاقی و پیشرفت تحصیلی رابطه دارد. چرا تربیت مقتدرانه تا این اندازه موثر است؟ چون اولاً، کنترلی که از نظر کودک منصفانه و معقول است، نه توهین آمیز و خودسرانه، به احتمال بیشتری تبعیت و درون‌سازی می‌شود. ثانیاً، والدین مهربورزی که از معیارهای خود برای فرزندانشان مطمئن هستند، خودشان الگوهای مناسب برای رفتار خودگردان و اطمینان بخش می‌شوند. ثالثاً اینکه، والدین مقتدر توقعاتی دارند که در رابطه با تواناییهای در حال رشد فرزندشان، معقول و متناسب هستند. این والدین، از طریق تنظیم کردن انتظاراتشان با توانایی فرزندان خود در پذیرفتن مسئولیت اعمالشان، به آنها امکان می‌دهند تا بفهمند افراد شایسته‌ای هستند که می‌توانند خودشان کارهای روزمره زندگی را با موفقیت انجام دهند. در نتیجه، عزت نفس زیاد و رفتار پخته و مستقل، در کودکان پرورش می‌یابد (اسعدی، ۱۳۹۳).

۲-۴- سبک فرزندپروری مستبدانه

والدینی که از سبک مستبدانه در تربیت فرزندان استفاده می‌کنند نیز متوقع هستند، ولی برای پیروی کردن آنچنان ارزش زیادی قابل هستند که فرزندانشان دوست ندارند پیروی کنند. «همان کاری که من گفتم انجام بده» نگرش این والدین است. در نتیجه، چون آنها انتظار دارند فرزندانشان از دستورات بزرگترها، بی‌چون چرا اطاعت کنند، کمتر به گفتگو با آنها می‌پردازند. اگر کودک اطاعت نکند، والدین مستبد به فشار و تنبیه متوسل می‌شوند. بامریند دریافت که کودکان پیش‌دستانی دارای والدین مستبد، مضطرب، گوشه‌گیر و ناخشنود بودند. وقتی که آنها با همسالانشان تعامل می‌کردند، در صورت ناکامی، با خصومت واکنش نشان می‌دادند. مخصوصاً پسرها، خشم و سرپیچی زیادی نشان می‌دادند، دخترها، وابسته و بی‌علاقه به کندوکاو بودند، و از تکالیف چالش‌انگیز عقب‌نشینی می‌کردند (تنهای‌رشوانلو و حجازی، ۱۳۸۸).

1 Simmond
2 Shefer
3 Baker
4 Responsiveness
5 Demanding's
6 Baumrind

۲-۵- سبک فرزندپروری سهل گیرانه

والدینی که از سبک آسان گیرانه برای پرورش کودکان استفاده می‌کنند، مهرورز و پذیرا هستند، ولی متوقع نیستند و از هرگونه اعمال کنترل، خودداری می‌کنند. والدین آسان گیر به فرزندان اجازه می‌دهند در هر سنی که هستند، خودشان تصمیم بگیرند، در حالی که، هنوز قادر به انجام این کار نیستند. آنها می‌توانند هر وقت که دوست دارند غذا بخورند و بخوابند و هر قدر که می‌خواهند تلویزیون تماشا کنند. آنها مجبور نیستند طرز رفتار خوب یاد بگیرند یا کارهای خانه را انجام دهند. گرچه برخی از والدین آسان گیر واقعا معتقدند که این روش بهترین روش است، ولی از توانایی خود در تاثیرگذاری بر رفتار فرزندشان مطمئن نیستند و از لحاظ اداره کردن خانه خود، بی کفایت و بی برنامه هستند. بامریند دریافت که فرزندان والدین آسان گیر، خیلی ناپخته به بار می‌آیند. آنها در کنترل کردن تکانه‌ها یشان مشکل داشتند و وقتی از آنها می‌خواستند کاری را انجام دهند که با تمایلاتشان مغایر بود، اطاعت نمی‌کردند. ضمنا آنها بسیار پرتوقع و وابسته به بزرگترها بودند، و در مقایسه با کودکانی که والدینشان کنترل بیشتری اعمال می‌کردند، در تکالیف پیش دبستانی استقامت کمتری نشان می‌دادند. رابطه بین تربیت آسان گیرانه و رفتار وابسته، مخصوصا در پسرها، نیرومند بود (اسعدی، ۱۳۹۳).

۳- روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ هدف یک تحقیق کاربردی، از لحاظ روش جزء تحقیقات توصیفی از نوع علی مقایسه‌ای و از لحاظ شیوه گردآوری داده‌ها یک تحقیق کمی می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه والدین و کلیه دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه دوره دوم شهر تویسرکان می‌باشد که در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ مشغول به تحصیل هستند. همچنین نمونه آماری با استفاده از جدول مورگان و کرجسی با روش تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب می‌شود. به طوری که از بین مدارس متوسطه دوره دوم شهر تویسرکان، چند مدرسه به صورت تصادفی انتخاب شده و از هر مدرسه یک کلاس از هر پایه تحصیلی مربوط به دوره دوم به صورت تصادفی برگزیده شد. ابزارهای اندازه‌گیری پژوهش عبارتند از:

(الف) پرسشنامه سبک فرزندپروری: ابزار اندازه‌گیری متغیر سبک فرزندپروری در این پژوهش، پرسشنامه بامریند (۱۹۷۲) می‌باشد. این پرسشنامه دارای ۳۰ سوال است که سه شیوه فرزندپروری را می‌سنجد که ۱۰ پرسش از این پرسشنامه مربوط به شیوه مقتدرانه، ۱۰ پرسش شیوه مستبدانه و ۱۰ پرسش مربوط به شیوه سهل گیرانه می‌باشد. الگوی پاسخ دهی به پرسش‌ها مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت است. این پرسش‌نامه در پژوهش‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته و روایی آن در حد مطلوبی گزارش شده است. در ایران نیز شهامت و همکاران (۱۳۸۹) آلفای کرونباخ این پرسشنامه را ۰/۷۲ گزارش کرده است، همچنین روایی آزمون با روش تحلیل عاملی تأییدی ۰/۸۷ به دست آمد.

(ب) پرسشنامه رفتار پر خطر: ابزار اندازه‌گیری متغیر رفتار پرخطر، پرسشنامه رفتارهای پرخطر، زاده محمدی و احمد-عابدی (۱۳۸۷) می‌باشد که به صورت سوالات پنج گزینه‌ای (کاملا موافقم تا کاملا مخالفم) طراحی شده است. این پرسشنامه دارای ۳۸ سوال است که شش حوزه گرایش به مواد مخدر، گرایش به الکل، گرایش به سیگار، گرایش به خشونت، گرایش به رابطه و رفتار جنسی و گرایش به رابطه با جنس مخالف را می‌سنجد. زاده محمدی و احمدعابدی (۱۳۸۷) در پژوهشی جهت تعیین روایی ظاهری و محتوایی پرسشنامه، نخست آن را به تایید اساتید خبره رسید، سپس برای بدست آوردن پایایی آن، از الفای کرونباخ استفاده گردید که پایایی پرسشنامه ۰/۹۴ و خرده مقیاس‌ها بین ۰/۷۴ و ۰/۹۳ بدست آمد که بیانگر پایایی خوب این پرسشنامه است.

۴- یافته‌ها

۴-۱- فرضیه اصلی

بین سبک‌های فرزندپروری از نظر گرایش به رفتارهای پرخطر تفاوت وجود دارد.

جدول شماره ۱: آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای مقایسه سه گروه در رفتارهای پرخطر

p	F	MS	df	ss	آزمون لون	منبع تغییرات
۰/۴۴۹	۰/۸۰۷	۲۵۲/۵۷	۲	۵۰۵/۱	F=۳/۰۰۹	بین گروهی
		۳۱۲/۸۰	۹۱	۲۸۴۶۴/۱	df1=۲	درون گروهی
			۹۳	۲۸۹۶۹/۳	df2=۹۱	کل
					p=۰/۰۵۳	

باتوجه به اطلاعات مندرج در جدول شماره ۱ و مقادیر $F(2,91)=0/807$ و $p=0/449$ از آن جا که مقدار p بسیار بزرگتر از $0/05$ است فرضیه تحقیق رد می‌شود یعنی نتیجه می‌گیریم که بین سه سبک فرزندپروری در میزان رفتارهای پرخطر دانش آموزان تفاوت معنی داری دیده نمی‌شود.

۲-۴- فرضیه فرعی اول پژوهش

بین سبک های فرزندپروری از نظر گرایش به مواد مخدر تفاوت وجود دارد.

جدول شماره ۲: آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای مقایسه سه گروه ها در گرایش به مواد

منبع تغییرات	آزمون لون	ss	df	MS	F	p
بین گروهی	$F=2/013$	۱۰۳/۱۴۳	۲	۵۱/۵۷	۱/۳۸	۰/۲۵۶
درون گروهی	$df1=2$	۳۳۹۱/۲۱	۹۱	۳۷/۲۷		
کل	$df2=91$ $p=0/062$	۳۴۹۴/۳۵	۹۳			

باتوجه به اطلاعات مندرج در جدول شماره ۲ و مقادیر F و p میتوان نتیجه گرفت که فرضیه فرعی (۱) تایید نمیشود. بنابراین بین سه سبک فرزندپروری از نظر گرایش به مواد تفاوت معنی دار نیست.

۳-۴- فرضیه فرعی دوم پژوهش

بین سبک های فرزندپروری از نظر گرایش به سیگار تفاوت وجود دارد

جدول شماره ۳: آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای مقایسه گروه ها در گرایش به سیگار

منبع تغییرات	آزمون لون	ss	df	MS	F	p
بین گروهی	$F=2/205$	۸/۵۳	۲	۴/۲۷	۰/۲۰۷	۰/۸۱۳
درون گروهی	$df1=2$	۱۸۹۳/۴۷	۹۲	۲۰/۵۸		
کل	$df2=92$ $p=0/116$	۱۹۰۲/۰۰	۹۴			

باتوجه به اطلاعات مندرج در جدول شماره ۳ و مقادیر F و P می توان نتیجه گرفت که فرضیه فرعی (۲) تایید نمی شود. بنابراین بین سه سبک فرزندپروری از نظر گرایش به سیگار تفاوت معنی داری وجود ندارد.

۴-۴- فرضیه فرعی سوم پژوهش

بین سبک های فرزندپروری از نظر گرایش به خشونت تفاوت وجود دارد.

جدول شماره ۴: آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای مقایسه گروه ها در گرایش به خشونت

منبع تغییرات	آزمون لون	ss	df	MS	F	p
بین گروهی	$F=2/11$	۳۱/۱۵	۲	۱۵/۵۷	۱/۰۷۸	۰/۳۴۴
درون گروهی	$df1=2$	۱۳۲۸/۶۸	۹۲	۱۴/۴۲		
کل	$df2=92$ $p=0/072$	۱۳۵۹/۸۳	۹۴			

باتوجه به اطلاعات مندرج در جدول شماره ۴ و مقادیر $F(2,92)=1/078$ و $p=0/344$ می توان نتیجه گرفت که فرضیه فرعی (۳) تایید نمی شود. بنابراین بین سه سبک فرزندپروری از نظر گرایش به خشونت تفاوت معنی داری وجود ندارد.

۵-۴- فرضیه فرعی چهارم پژوهش

بین سبک های فرزندپروری از نظر گرایش به رابطه با جنس مخالف تفاوت وجود دارد

جدول شماره ۵: آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای مقایسه گروه ها در گرایش به رابطه با جنس مخالف

منبع تغییرات	آزمون لون	ss	df	MS	F	p
بین گروهی	$F=1/228$	۸/۶۵	۲	۴/۳۲	۰/۲۴۲	۰/۷۸۵
درون گروهی	$df1=2$	۱۶۴۳/۸۳	۹۲	۱۷/۶۷		
کل	$df2=92$ $p=0/298$	۱۶۵۲/۴۸	۹۴			

باتوجه به اطلاعات مندرج در جدول شماره ۵ و مقادیر $F(2,92) = 0/242$ و $P = 0/785$ فرضیه تحقیق رد می شود یعنی بین سبک های فرزند پروری از نظر گرایش به رابطه با جنس مخالف تفاوت معنی داری نیست.

۴-۶- فرضیه فرعی پنجم پژوهش

بین سبک های فرزندپروری از نظر گرایش به رانندگی خطرناک تفاوت وجود دارد.

جدول شماره ۶: آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای مقایسه گروه ها در گرایش به رانندگی خطرناک

p	F	MS	df	ss	آزمون لون	منبع تغییرات
0/687	0/377	11/82	2	23/65	$F=2/116$	بین گروهی
		31/39	92	2887/67	$df1=2$	درون گروهی
			94	2911/32	$df2=92$	کل
					$p=0/059$	

باتوجه به اطلاعات مندرج در جدول شماره ۶ و مقادیر $F(2,92) = 0/377$ و $p = 0/687$ مشخص می شود آزمون در هیچ سطحی معنی دار نیست لذا فرضیه تحقیق رد و نتیجه گرفته می شود که بین سبک های فرزندپروری در میزان گرایش به رانندگی پرخطر تفاوت وجود ندارد.

بحث و نتیجه گیری

بر اساس یافته های حاصل از پژوهش برای فرضیه اصلی، میان سه سبک فرزندپروری در میزان رفتارهای پرخطر دانش آموزان تفاوت معنی داری دیده نمی شود. نتایج به دست آمده در این پژوهش، با نتایج حاصل از پژوهش فضلی (۱۳۸۹)، میرفردی، احمدی و نیکخواه (۱۳۹۰)، حاجی و همکاران (۱۳۹۱)، گرجی و همکاران (۱۳۹۲)، همخوانی دارد. همچنین نتایج به دست آمده در این پژوهش، با نتایج حاصل از پژوهش های زارع (۱۳۸۸)، هنر پروان (۱۳۹۱)، فرزادفرد و هومن (۱۳۹۲)، رشید (۱۳۹۲)، طراوتی الس (۱۳۹۳)، برستان و آبرگ^۱ (۲۰۰۰)، میلر- لوئیز، باگورس، سایر، پریور، کلارک، آرنی و اربون^۲ (۲۰۰۶)، ولف و هایریچ (۲۰۰۹)، کبلی و آگدن (۲۰۱۱)، تلگان و سندرز (۲۰۱۲)، کزدا، ایبرگ، ریچ و کیوریدو (۲۰۱۳) و گلدنشتاین و همکاران (۲۰۱۴) ناهم سو می باشد.

می توان گفت دلیل متفاوت بودن نتایج مطالعه حاضر با نتایج این مطالعات، متغیرهای دیگر، نمونه پژوهش حاضر و استفاده از ابزار متفاوت می باشد. در این مورد بوستانی می نویسد که اگر سرمایه انسانی و مالی خانواده، با سرمایه اجتماعی همراه نباشد، سرمایه انسانی تأثیر چندانی بر کاهش رفتارهای پرخطر نخواهد داشت. در واقع می توان استنباط کرد که سبک های فرزندپروری نمی تواند تغییری کافی برای تبیین بروز رفتارهای پرخطر به خصوص در سنین نوجوانی باشد و نقش این متغیر باید در کنار سایر عوامل مانند، جنسیت، بلوغ، همسالان، تحصیلات والدین، درآمد خانواده، محل سکونت، شغل والدین و... قرار بگیرد و تأثیر ترکیبی و تعاملی آن ها هم زمان شود.

در تبیین این نتیجه می توان گفت آنچه به نظر می رسد در به دست آمدن این نتیجه تأثیر دارد این است که امروزه و با توجه به توسعه روزافزون فناوری باید به سایر شرایط تأثیرگذار در این امر توجه کرد. به بیان دیگر ممکن است این فناوری ها که در قالب عناوین مختلف در جوامع و خانواده ها گسترش یافته اند، سبب گرایش و بروز رفتارهای پرمخاطره در نوجوانان شود که باید به بررسی دقیق تر آن پرداخت و با این پژوهش به تنهایی نمی توان در این مورد نظری ارائه کرد. البته نکته ای که باید بدان توجه کرد این است که رسانه ها می توانند در انتقال اطلاعات مورد نیاز خانواده (والدین و نوجوانان) نقش مفید و مؤثری داشته باشند که این موضوع نیز قابل بررسی و پژوهش است. از سویی نیز باید به این نکته توجه داشت که گرایش به سمت برخی از رفتارهای پرمخاطره سبب گرایش به سایر رفتارهای پرمخاطره خواهد شد. علاوه بر بحران های روحی و اضطرابی که در این سنین خاص گریبانگیر نوجوانان است، مثل بحران های ناشی از بلوغ، به شدت تحت تأثیر محیط قرار می گیرد و با انگیزه هایی قوی، از جمله خودنمایی ممکن است به حرکاتی وندالیستی روی آورد. تأثیر گروه همسالان هنگام بلوغ به اوج خود می رسد؛ یعنی زمانی که آماده تشکیل خرده فرهنگی متمایز از سلیقه ها، فعالیت های اوقات فراغت، پوشش، زبان مخصوص، نمادها، ارزش ها، و قهرمانی های خاص خود هستند. در این زمان، کسب محبوبیت و مورد پسند واقع شدن، یکی از اهداف مهم نوجوانان می شود و پذیرش ارزش های گروه همسالان به طور وسیعی به پذیرش فرد در آن گروه کمک می کند. لذا ممکن است فرد برای پذیرش در آن گروه ها، ارزش هایی را بپذیرد که از نظر جامعه مورد قبول نباشد و فرد با عمل به آنها یک فرد منحرف بحساب بیاید. همچنین نقش رسانه های

1 Brestan., & Eyberg
2 Miller-lewis, Baghurst, Sawyer, Prior, Clark, Arney, & Carbone

جمعی همزمان با افزایش تاثیر گروه همسالان، تاجر والدین، به ویژه در جوامع نوین صنعتی؛ یعنی جایی که بسیاری از والدین دور از خانه کار می‌کنند، بیشتر است. نوجوانی، دوره رفتارهای پرخطر و افزایش اکتشاف است و همچنین درگیری در یک رفتار مخاطره‌ای احتمال درگیری در رفتارهای پرخطر دیگر را افزایش می‌دهد. با تمام تلاش‌هایی که در سطح جامعه برای شناسایی و نیز کنترل رفتارهای پرخطر صورت گرفته است باز هم شاهد شیوع این رفتارها در میان جوانان و نوجوانان هستیم.

نوجوانی بر اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی شامل گروه سنی ۱۹-۱۰ سال است که دوره گذر از کودکی به بلوغ به شمار می‌رود. این گذار دارای ابعاد زیست‌شناختی، روان‌شناختی، اجتماعی و عاطفی است که نوجوانان در معرض استرس‌های فراوانی قرار می‌گیرند (صادقی و گیلانی پور، ۱۳۸۸). نوجوانی را سنی حساس در ایجاد و گسترش رفتارهای مقابله‌ای و پاسخ به نیازهای محیطی می‌دانند. در این دوره، نوجوان به واسطه تغییرات سریع قیزیکی، روانشناختی، اجتماعی، فرهنگی و شناختی با انبوهی از مشکلات مغایر سلامت همراه است. نوجوان برای این که بتواند خود و جایگاه خود را در جامعه و خانواده ثابت کند و برای خود نقش و پایگاهی داشته باشد ممکن است به رفتارهای مخرب و پرخطر روی بیاورد. آنان این کارها را برای اثبات خود و مرکز توجه قرار گرفتن انجام می‌دهند. رفتارها نامناسب، عوامل تهدیدکننده سلامت، و پیامدهای منفی این دوره می‌تواند تهدید جدی رابر سلامت فرد در طول زندگی ایجاد کند. از جمله این رفتارها، رفتارهای پرخطر است. رفتارهای پرخطر به رفتارهایی اطلاق می‌شود که احتمال نتایج منفی و مخرب جسمی، روان‌شناختی و اجتماعی را برای فرد افزایش می‌دهد. در دوره نوجوانی افراد تجربه‌آموزی نموده و از این رو با خطرهای گوناگونی روبرو می‌شوند، در این مرحله نوجوان از خانواده به سوی جامعه کشیده می‌شود و در راستای به دست آوردن جایگاه اجتماعی می‌کوشد. در این دوران آنان ممکن است دوستانی برگزینند که والدین نپذیرند و با پوششی داشته باشند که والدین آنها را نپسندند و یا به مقایسه خانواده خود با سایر خانواده‌ها بپردازند. مصرف مواد مخدر، خشونت و رفتارهای جنسی عامل بسیاری از مرگ و میرهای سنین نوجوانی و اوایل بزرگسالی است. بسیاری از رفتارهای پرخطر از قبیل مصرف سیگار، مواد و روابط جنسی نامطمئن در سنین قبل از ۱۸ سالگی اتفاق می‌افتند.

با این تفاسیر برنامه‌های پیشگیری از رفتارهای پرخطر و ارتقاء سلامت روانی - اجتماعی نوجوانان بایستی، در مراحل زود هنگام شروع گردد و برنامه‌ای ادامه‌دار و پیگیر، همه‌جانبه و جامع باشد و بر تاثیر خانواده و هم‌سالان بر رفتارهای نوجوان توجه و تأکید داشته باشد. پس انجام پژوهش‌های مختلف در زمینه علل ایجاد رفتارهای پرخطر و راهکارهای مقابله با آن ضرورت و اهمیت خود را به خوبی نشان می‌دهد. طی سالیان اخیر جهت پیشگیری از رفتارهای پرخطر و عوارض ناشی از آن، جهت کمک به کودکان و نوجوانان برای تقویت توانایی سازگاری و انعطاف‌پذیری با استرس‌ها و چالش‌ها، ایجاد مهارت‌های اجتماعی مثبت و ایجاد یک محیط پرورشی و تربیتی مطلوب در خانواده، مدرسه و جامعه، برنامه‌هایی طراحی و اجرا گردیده است. برنامه‌های آموزشی اگر در حوزه‌های عاطفی - اجتماعی (نظیر آموزش معیارهای انتخاب دوست، نحوه مناسب گذران اوقات فراغت و غیره) با توجه به مسائل فرهنگی دانش‌آموزان و متناسب با سطح رشد و تکامل آنان بوده و در چندین دوره تحصیلی ارائه و به نوعی تکرار شوند، می‌توانند در کاهش رفتارهای پرخطر در نوجوانان مؤثر باشند، همچنین آموزش‌ها و برنامه‌های خانواده‌محوری که سبب ارتقاء پویایی ارتباط بین والدین و فرزندان و افزایش عملکرد خانواده می‌گردد، بیش از برنامه‌های رفتارمحور سبب کاهش بروز رفتارهای پرخطر در نوجوانان می‌گردد. پیشنهاد گردیده است که تقسیم‌بندی و طراحی اقدامات پیشگیری‌کننده خانواده‌محور بر اساس فاکتورهای خطر محیطی - تکاملی و فاکتورهای تعامل بین فردی باشد، این مداخلات شامل آموزش نحوه درگیری صحیح والدین با مسائل و مشکلات نوجوان و آموزش تکنیک‌های ارتباطی مؤثر بین والدین و فرزندان می‌باشد. در نهایت این که بهره‌مندی از وجود خانواده‌ای سالم و منسجم که تأمین‌کننده نیازها و بهداشت روانی اجتماعی نوجوان باشد، بهبود روابط فی‌مابین والدین و نوجوانان به صورتی که والدین، بهترین دوست و حامی نوجوان بوده و اتخاذ روش فرزندپروری صحیح از سوی والدین (موجب و متقاعد کردن نوجوانان و نه اعمال خشونت و زور)، به‌عنوان مهم‌ترین عوامل خانوادگی مؤثر بر کاهش رفتارهای پرخطر در نوجوانان مطرح می‌باشند. همچنین آموزش‌های جامع و پیگیر (جهت افزایش آگاهی و تغییر نگرش و رفتارها) به نوجوانان در رابطه با شایع‌ترین رفتارهای پرخطر (دوستی با جنس مخالف) و همچنین به والدین آنان در رابطه با روش‌های صحیح فرزندپروری و چگونگی کنترل و راهنمایی نوجوانان، می‌تواند در کاهش این معضل اجتماعی و تعدیل عوامل خانوادگی مؤثر بر آن مفید باشد.

-پیشنهادها

- ۱- عوامل مؤثر در ایجاد رفتارهای پرخطر نوجوانان مورد بررسی قرار بگیرد.
- ۲- سبک‌های فرزندپروری به‌صورت دوره‌های ضمن خدمت برای فرهنگیان و به‌صورت دوره‌های آموزشی برای والدین برگزار گردد.
- ۳- نقش رسانه‌ها و بازی‌های رایانه‌ای در بروز رفتارهای پرخطر مورد بررسی قرار گیرد.
- ۴- عوامل ناشی از بلوغ در شکل‌گیری رفتارهای پرخطر بررسی شود.

منابع

- احمدپورترکمان، المیرا (۱۳۹۰). بررسی شیوع رفتارهای پر خطر در دانش آموزان دبیرستان های منطقه ۱۸ شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، تهران: دانشگاه تهران.
- اسعدی، محمد (۱۳۹۳). رابطه بین زمینه اجتماعی - فرهنگی با شیوه تربیتی والدین، موفقیت تحصیلی و سبک یادگیری فرزندان. فصلنامه اندیشه و رفتار. ۱۲(۱)، ۱-۱۵.
- تاجیک اسماعیلی، عزیزالله (۱۳۸۹). خانواده و نقش آن در ایجاد اختلالات رفتاری. تربیت، ۹(۶)، ۳۹-۵.
- حاجی، حمیده؛ منوچهر، سیدرضی؛ ازخوش کارینه، طهماسب، بیات، مریم؛ بیگلریان، اکبر (۱۳۹۱). معناداری اثربخشی آموزش والدین کودکان نافرمان بر روش های فرزندپروری مادران و مشکلات رفتاری کودکان، خانواده پژوهی، ۳۲.
- زاده محمدی، علی؛ عابدی، احمد (۱۳۸۷). میزان وقوع رفتارهای پرخطر در نوجوانان دبیرستانی در تهران، پژوهشنامه خانواده، ۱(۴)، ۸۷-۱۰۰.
- زارع، ملیح (۱۳۸۸). بررسی تاثیر الگو های ارتباطی خانوادگی بر میزان بروز رفتارهای پرخطر بر گروهی از دانش آموزان دبیرستانی شهر شیراز. پایان نامه کارشناسی ارشد، شیراز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- سهرابی، فرامرز؛ حسنی، اعظم (۱۳۹۱). شیوهی فرزندپروری والدین و رفتارهای ضداجتماعی در دختران نوجوان. مجله روانشناسی، ۱۱(۴۱)، ۷۶-۸۸.
- سیف نراقی، مریم، نادری، عزت اله (۱۳۷۰). اختلالات رفتاری کودکان و روش های اصلاح و ترمیم آن، انتشارات بدر.
- شهامت، فاطمه؛ ثابتی، علیرضا؛ رضوانی، سمانه (۱۳۸۹). بررسی رابطه سبک های فرزندپروری و طرحواره های ناسازگار اولیه. مطالعات تربیتی و روانشناسی، ۱۱(۲)، ۲۵۴-۲۳۹.
- صادقی، م و گیلانی پور، م (۱۳۸۸). الگوهای پیشگیری از سوء مصرف مواد در نوجوانان: یک مقاله مروری.
- طرواتی الست، حمیرا (۱۳۹۳). بررسی میزان شیوع رفتارهای پر خطر و راه های مقابله ای آن در بین دانش آموزان دختر متوسطه ناحیه دو شهر همدان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- طهماسبیان، کارینه؛ مهریار، امیرهوشنگ، بوالهروی، جعفر، بیرشک، بهروز (۱۳۸۶). بررسی اثر آموزش مادران در کاهش اختلال های رفتاری کودکان. اندیشه و رفتار، ۳(۳)، ۶۰-۵۴.
- فرزادفرد، زینب (۱۳۹۲). اثربخشی مهارت های فرزند پروری بر کاهش تنیدگی مادران و مشکلات رفتاری کودکان. پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی بالینی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- گرچی، رضا و همکاران. (۱۳۹۲). رابطه بین شیوه های فرزندپروری والدین و رفتارهای پرمخاطره دانش آموزان آسیب دیده شنوایی. تعلیم و تربیت استثنائی. سال پانزدهم، شماره ۴ - پیاپی ۱۳۲ (علمی-ترویجی/ISC)، (۸ صفحه - از ۵ تا ۱۲)
- مهرابی زاد هنرمند، مهناز (۱۳۷۹). رابطه شیوه های فرزندپروری با سلامت روانی و هماهنگی مولفه های خودپنداشت. مجله روانشناسی اهواز. سال چهارم، شماره ۱.
- میرفردی، اصغر؛ احمدی، سیروس؛ نیکخواه، زهرا (۱۳۹۰). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به وندالیسم (خرابکاری) در بین دانش آموزان دبیرستانی شهر یاسوج، جامعه شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، ۳(۲۳)، ۲۰۶-۱۸۵.
- هواسی، ناهید (۱۳۹۰). بررسی و مقایسه روشهای فرزندپروری در خانواده های دارای نوجوانان معناد و خانواده های دارای نوجوانان عادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهرا.
- هنرپروران، نازنین (۱۳۹۱). بررسی میزان شیوع و نوع رفتارهای پرخطر در بین دانش آموزان مقطع متوسطه شاهد و ایثارگر با ارائه راهکارهای جلوگیری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، تهران: دانشگاه تهران.
- Abar, B., Carter, K. L., & Winsler, A. (2013). The effects of maternal parenting style and religious commitment on self-regulation, academic achievement, and risk behavior among African-American parochial college students. *Journal of Adolescence*, 32, 259-273.
- Baumrind, D. (1991). Effective Parenting during the early adolescent transition In P.A. Cowan & E.M. Hetherington (eds) *Family transition*. (vol2.PP.111-163). Mills Dalen: Erlbaum.
- Brestan, E. V., & Eyberg, S. M. (2000). Effective psychosocial treatments of conduct disordered children and adolescents: 29 years, 82 studies and 5272 kids. *Journal of clinical child psychology*, 27, 180-189.
- Calzada, E. J., Eyberg, S. M., Rich, B., & Querido, J. G. (2013). Parenting disruptive preschoolers: experiences of mothers and fathers. *Journal of abnormal child psychology*, 32 (2), 203-213.
- Danielle, M. L., Jennifer, D. S., & Brent, F. O. (2012). To control or not to control? Parenting behaviours and adolescent online aggression. *Computers in Human Behavior*, 26(6), 1651- 1656.
- Darling, N. (1999). Parenting Style Its Correlates. ERIC Digest ERIs Clearinghouse on Elementary and Early Childhood Education Champaign.
- Forness, S.R., & Knitzer, J. (1990). A New proposed definition and Terminology to replace serious emotional disturbance in education of the handicapped act: Workgroup of definition, The Natpnal Mental Health and Special Education Coalition. National Mental association.

- Goldestein, L. H., Harvey, E. A., & Friedman-Weieneth, J. L. (2014). Examining subtypes of behavior problems among 3-year-old children, part III: investigating differences in parenting practices and parenting stress. *Journal of child psychology*, 35, 125-136.
- Hui, G. C., Yueqin, H., Zhaorui, L., & Baohua, L. (2011). Associations linking parenting styles and offspring personality disorder are moderated by parental personality disorder, evidence from China. *Psychiatry Research*, 189(1), 105- 109.
- Hunt, N., & Marshall, K.(1999). *Exceptional Children and Youth*. New York: Houghton Mifflin Company.
- Kjobli, J., & Ogden, T. (2011). Gender differences in intake characteristics and behaviour change among children in families receiving parent management training. *Children and youth services review*, (31), 823-830.
- Miller-lewis, L. R., Baghurst, P. A., Sawyer, M. G., Prior, M. R., Clark, J. J., Arney, F. M., & Carbone, J. A. (2006). Early childhood externalizing behavior problems: child, parenting, and family-related predictors over time. *Journal of abnormal child psychology*, 34, 891-906.
- Tellegen, C. L., Sanders, M. R. (2012). *Using Primary Care Parenting Interventions to Improve Outcomes in Children with Developmental Disabilities: A Case Report*. Hindawi Publishing Corporation, *Case Reports in Pediatrics*, 150261, 5 .
- Wolf, R. B., Hirsch, B. J. (2009). Outcomes of parent education programs based on reevaluation counseling. *Journal of child & family studies*, 12 (1), 61-76.

